**اصول، جلسه 64: 13/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت موثقة معروف به موثقة عمار صحبت می‌کردیم. مرحوم آقای صدر در بحث استصحابشان این روایت را معتبر ندانستند. آقای حائری در حاشیه، اشکال سند را مطرح می‌فرمایند، اشکال سند در یک احمد بن یحیی هست که بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن واسطه قرار گرفته. و ایشان می‌فرمایند که می‌شود این سند را تصحیح کرد و معتبر دانست، با جمع قرائنی که دال بر زیادة احمد بن یحیی در این سند هست. یکی از قرائن این هست که این واسطه در قطعات مختلفی که نقل شده بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن واسطه واقع نشده. بعد آدرس می‌دهند، استبصار، کافی، تهذیب و این آدرس‌ها را چند جا در تهذیب آدرس می‌دهند.

ایشان ممکن است. بعد می‌فرمایند که این قرینه را ممکن است به این جهت تضعیف بکنیم، آن این است که احتمال دارد این قطعاتی که در آن این واسطه واقع نشده، از یک مصدر دیگری اخذ شده باشد، غیر از مصدری که روایت مورد بحث ما که حدیث شمارة ۸۳۲ جلد اوّل تهذیب هست، گرفته شده باشد. بعد ایشان می‌فرمایند که شاهد بر این احتمال هم این هست که شیخ طوسی حدیث مورد بحث ما را، حدیث ۸۳۲ را با محمد بن احمد بن یحیی آغاز کرده ولی آن موارد دیگر را آغاز سند محمد بن احمد بن یحیی نیست، سند، سند کامل هست، بنابراین ممکن است از یک مصدر دیگری آنها را اخذ کرده باشد. این یک نکته. نکتة دوم این‌که شیخ طوسی این حدیث مورد بحث ما، قطعه‌ای از یک حدیث مفصل است. حدیث شمارة ۸۳۲ یک تکه‌ای از یک حدیث مثلاً به ۱۲ تکه‌ای است. این در ذیل آن واقع شده. مرحوم شیخ قطعاتی مختلفی در این حدیث وجود دارد، حدود یک صفحه است، و شیخ تنها حدیثی که مورد کلامش بوده، قطعه‌ای که مورد کلامش بوده را ذکر نکرده. بلکه تمام قطعات مختلف را آورده، و این شاهد بر این است که می‌خواسته همة آن قطعاتی را که در کتاب وجود دارد نقل کند. با این حال یک حدیث دیگری به رقم ۷۱۲ در همین سند نقل شده که در آن شیخ تصریح می‌کند که فی حدیث طویل هست و به نظر می‌رسد که این حدیث ۷۱۲ را از یک جای دیگری گرفته مربوط به همین حدیث هست. از یک جای دیگری گرفته شده، این حدیث در یک جای دیگری نقل شده که مشتمل بر آن قطعة شمارة ۷۱۲ بوده و این مصدرهایش مختلف بوده. این هم شاهد دومی که ایشان ذکر می‌کنند.

البته در مورد شاهد اوّل که مواردی که قطعات این حدیث نقل شده از محمد بن احمد بن یحیی سند را شیخ آغاز نکرده، محمد بن احمد بن یحیی، بلکه سند را به‌طور کامل ذکر کرده، این مصدر حدیث در مواردی که سند به طور کامل ذکر شده آیا می‌توانیم مصدر حدیث را کشف کنیم، نمی‌توانیم کشف کنیم، نیازمند یک بحث مفصلی است که من نمی‌خواهم وارد آن بحثش بشوم و آن نیازمند بحث کردن از مبانی منبع‌یابی هست که خودش یک بحث طولانی و مفصلی دارد و ممکن است ما حالا با قرائنی بتوانیم اثبات کنیم که آن هم از همین کتاب محمد بن احمد بن یحیی هست که حالا وارد آن بحثش نمی‌شوم. آن بحث نیازمند به مقدمات زیادی هست که در حوصلة این کلاس نیست.

اما بحث دومی که ایشان مطرح می‌کند.

اوّلاً حالا یک نکته‌ای دیگری من عرض بکنم، حالا به فرض از کتاب محمد بن احمد بن یحیی هم بتوانیم اثبات کنیم که این قطعات هست، باز تقریب کلام آقای حائری را می‌توانیم بگوییم که ممکن است از دو جای کتاب محمد بن احمد بن یحیی نقل شده باشد. یک جای کتاب محمد بن احمد بن یحیی این روایت مشتمل بر آن قطعة ۷۱۲ بوده، یک جای دیگر مشتمل بر قطعة ۷۱۲ نبوده. این‌که ما اثبات کنیم که از کتاب محمد بن احمد بن یحیی بوده کافی نیست برای رد کلام آقای حائری، ممکن است در یک جا نباشد. چون اگر از یک جا باشد خب این خیلی، پیداست این یک جا یا احمد بن یحیی داشته یا احمد بن یحیی نداشته، این قرینیتش بر این‌که احمد بن یحیی نداشته، با توجه به این‌که در تمام موارد دیگر احمد بن یحیی ندارد، خیلی طبیعی است. اما اگر از دو جای کتاب باشد، خب یک جا احمد بن یحیی داشته که روایت مورد نظر ما را از آنجا نقل کرده، یک جای دیگر احمد بن یحیی نداشته، قطعات روایت را که در سایر موارد در تهذیب و استبصار نقل کرده از آن جای دیگر برداشته باشد. بنابراین آن، اصل این‌که ازم نیست اثبات کنیم دو تا مصدر مختلف هست. ممکن است بگوییم از دو جای مختلف از یک کتاب نقل کرده. بنابراین همین مقدار کافی هست برای این‌که این قرینیت مطلب اوّل تضعیف بشود.

ولی اصل این مطلب، این استشهادی که ایشان کرده که کأنّ می‌خواهد متمایل بشود که از دو جا نقل کرده، آن روایت ۷۱۲. اگر مراجعه بکنید می‌بینید این استشهاد فی نفسه این احتمال وجود دارد. من این احتمال را نمی‌خواهم انکار کنم. ولی این استشهادات به نظر استشهادات درستی نیست. این‌که در روایت مورد بحث ما مرحوم شیخ می‌خواهد کل این روایت را نقل کند، تمام قطعاتی که مربوط هست، این روشن نیست. چون ببینید، اوّلاً این تکه‌ای که شیخ طوسی این روایت ۸۳۲ را در ذیل بحث در «أَوَانِي الْخَمْرِ وَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ كُلُّهَا نَجِسَةٌ لَا تُسْتَعْمَلُ حَتَّى» عبارت شیخ مفید این هست: «ثُمَّ قَالَ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوَانِي الْخَمْرِ وَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ كُلُّهَا نَجِسَةٌ لَا تُسْتَعْمَلُ حَتَّى يُهَرَاقَ مَا فِيهَا مِنْهُ وَ تُغْسَلَ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِالْمَاءِ.»

در ذیلش یک روایاتی که در مورد نبیذ و در مورد خمر و امثال اینها را، روایت ۸۲۹ در مورد نبیذ است، و بعضی از خمرهاست، ۸۳۰ هم در مورد خمر است. روایت ۸۳۱ اصلاً ربطی به این بحث ندارد. لَا بَأْسَ بِخُرْءِ الدَّجَاجِ وَ الْحَمَامِ يُصِيبُ الثَّوْبَ است. بعد روایت ۸۳۲ می‌آید. به نظر می‌رسد که اصلاً شیخ وقتی وارد روایت، اینجا چون این آخرین روایت باب تطهیر الثیاب من النجاسات است، خواسته یک روایت دیگری که مربوط به این باب هست. مربوط به کلام شیخ مفید نیست. این عبارت را بیاورد. ممکن است قطعاتی از این روایت را که قبلاً نقل کرده باشد نیاورده باشد، به دلیل این که مثلاً قبلاً نقل کرده این رقم ۷۱۲، چون قبلاً نقل شده بوده، این قطعه را نیاورده باشد، البته بعضی از قطعات این روایت هم قبلاً بوده ولی اینها چون وسط‌های روایت بوده، آن به مناسبت این‌که نخواسته روایت را تقطیع کامل بکند، آن چون مثلاً از این ۱۰ قطعه‌ای که بوده ولو یکی دو تا قطعه‌ای این وسط‌ها تکراری هست آن تکرارش را مضر ندیده، ولی آن قطعة ۷۱۲ ممکن است با این قطعاتی که اینجا نقل کرده فاصله داشته، یک جای دیگری این روایت بوده، مثلاً قبل بوده، بعد بوده، نیاز ندیده که آن قطعه را ایشان نقل کند و بیاورد. مثلاً از یک جایی که در مورد نحوة شستن، چون این مربوط به این باب هم نیست، تطهیر الثیاب من النجاسات است این باب. روایت ۷۱۲ در مورد تنجیس ماء است. ۷۱۲ در باب تطهیر المیاه من النجاسات است. این بحث تطهیر الثیاب من النجاسات است. آن تهطیر الماء من النجاسات است، این‌که ماء چجوری نجس می‌شود. ممکن است مثلاً آن در اوّل روایت بوده، در قسمت‌های اوّل روایت بوده. ایشان از آنجایی که مربوط به تطهیر الثیاب از نجاسات بوده، شرع کرده روایت را آورده، تکه‌هایی که مربوط به تطهیر الماء من النجاسات بوده آن تکه‌ها را نیاورده و حالا در وسط اینها البته احیانا یک، تا جایی که مربوط به این بحث تطهیر الثیاب من النجاسات بوده ذکر کرده، ولو این وسط‌ها یک قطعاتی که تکراری هم هست را آورده ولی این معنایش این نیست که به‌طور کامل همة قطعات این روایت را که در آن جایی که شیخ این روایت را نقل می‌کرده وارد شده بوده آورده بوده. بنابراین احتمال دارد، حتی همان قطعة ۷۱۲ هم در همان جایی باشد که قطعة ۸۳۲ که روایت مورد بحث ما هست وجود داشته، ولی شیخ موقعی که ۸۳۲ را نقل می‌کرده به دلیل این‌که مربوط به این فصل نبوده آن تکه را نقل نکرده باشد که روایت را به‌طور کامل می‌خواهد نقل کند، این شاهدی برایش نداریم. اصلاً به نظر می‌رسد که اینجا روایت ۸۳۲ را به اعتبار عنوان اصلی باب آورده، نه به اعتبار آن فتوای شیخ مفید که عرض کردم روایت ۸۳۱اش مربوط به عنوان فتوای شیخ مفید نیست.

علی ای تقدیر آقای حائری در ادامه اشاره می‌فرمایند که ما این احتمالی را که ابداع کردیم، اصل این قرینیت را از بین نمی‌برد، تضعیفش می‌کند ولی اصل قرینتیش را از بین نمی‌برد. چون اصل این‌که این قطعات این روایت ولو در دو مصدر هم باشد، هم با واسطة احمد بن یحیی نقل شده باشد، هم بدون واسطة احمد بن یحیی نقل شده باشد، این احتمال، احتمال مستبعدی است. و این این مطلب.

بعد ایشان قرائن دیگری، ۵-۶ تا قرینه ذکر می‌کنند بلکه با جمع این قرائن می‌خواهند به این نتیجه برسند که احمد بن یحیی در سند زائد هست.

قرینة ششمی که ایشان ذکر می‌کنند این هست که: «إنّنا لم نَرَ في غير هذا المورد شخصاً باسم أحمد بن يحيى، و لا باسم محمد بن يحيى يروي عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضّال.»

بعد اشاره می‌فرمایند که: «نعم، ذكر السيّد الخوئي (رحمه الله) في تفصيل طبقات الرواة الملحق بمعجم الرجال: ج 2، ص 431: (و روى عنه- يعني عن أحمد بن الحسن- محمد بن يحيى،» آدرسش «التهذيب: ج 9، ح 350)» بعد ایشان می‌فرمایند «و هذا الكلام من السيّد الخوئي خطأ طريف؛ و ذلك لأنّ هذا الحديث الذي أشار إليه نقلًا عن التهذيب قد ورد في التهذيب بعد حديث روى سنده بهذا الشكل: (محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عليّ بن النعمان ...) و محمد بن يحيى الموجود في هذا السند لا شكّ في أنّه هو محمد بن يحيى العطّار؛ فإنّه هو الذي ينقل الشيخ في التهذيب عن كتابه، و هو الذي يروي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب، و هذا الحديث رقمه في التهذيب: ج 9 عبارة عن 349، ثم يذكر الحديث رقم 350، و يبدأ بذكر سنده بهذا الشكل: (عنه عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد ...) فتخيّل السيّد الخوئي (رحمه الله) أنّ الضمير في (عنه) يرجع إلى محمد بن يحيى، في حين أنّه يرجع إلى محمد بن الحسين؛ لما عرفت من أنّ محمد بن يحيى الوارد في سند الحديث السابق هو العطّار الذي هو شيخ الكليني، و لا يحتمل روايته عن أحمد بن الحسن بلا واسطة، و هو دائماً يروي عن أحمد بن الحسن بواسطة واحدة.»

این عبارتی که آقای حائری اینجا دارند که محصّل مطلب آقای حائری این هست که این‌که محمد بن یحیی از احمد بن حسن نقل کرده باشد، این ناشی از اشتباه در ارجاع ضمیر هست. آقای خویی ضمیر را به محمد بن یحیی بازگردانده، در حالی که باید به محمد بن الحسین باز می‌گرداندند. خب حالا من یکی دو تا نکتة جزئی اینجا هست ابتداءً این‌که شیخ طوسی از کتاب محمد بن یحیی عطار نقل کرده باشد و این خب درست نیست، این مطلب. ما جای خودش چیز کردیم، مواردی که از محمد بن یحیی در سند هست، این عمدتاً از کتاب کلینی هست، از کافی هست و از باب اخذ به توسط است، و تک و توک مواردی محمد بن یحیی صدر سند واقع هست که از کافی نیست، و آنها هم به احتمالات بسیار زیاد از منابع دیگری غیر از کتاب محمد بن یحیی عطار نقل شده. حالا این. ولی خب این‌که محمد بن یحیی که راوی از محمد بن حسین است، محمد بن یحیی عطار است، تردیدی نیست، همچنان‌که ایشان اشاره می‌فرمایند که از محمد بن حسین بن ابی الخطاب محمد بن یحیی عطار نقل می‌کند. آن تکة دوم کلامشان درست است. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که، ایشان می‌فرمایند که ضمیر در اینجا به محمد بن یحیی برنمی‌گردد، به محمد بن الحسین برمی‌گردد. چون محمد بن یحیی از احمد بن الحسن مستقیم نقل نمی‌کند، بینشان واسطه هست. خب حالا، اوّلاً بازگرداندن ضمیر به وسط سند قبلی بدون یک قرینة ظاهره‌ای آن خودش یک امر مستبعدی است، نیاز به یک شاهد روشنی دارد. این اوّلاً.

ثانیاً اصلاً آیا محمد بن حسین هم از این احمد بن حسن که در این سند هست نقل می‌کند؟ یا نقل نمی‌کند؟ شما به محمد بن حسین بازگرداندند، باید مراجعه کنید ببینید که آیا محمد بن حسین این مشکل در محمد بن حسین هم هست؟ ما که مراجعه کردیم، هیچ جا روایت محمد بن حسین از احمد بن حسن را پیدا نکردیم. احمد بن حسن که در این روایت هست که در طریق به عمار ساباطی هست و از عمرو بن سعید نقل می‌کند و اینها، احمد بن حسن بن علی بن فضال هست که در کلام آقای خویی هم فکر می‌کنم احمد بن حسن بن علی یک جایی تعبیر کرده و اشاره به این نکته کرده. این احمد بن حسن بن علی بن فضال، محمد بن حسین، هیچ جا ازش روایت نمی‌کند بلکه اینها با همدیگر به صورت معطوفاً مکرر وارد شدند. من حالا آدرس‌های مواردی که به صورت معطوف هست عرض بکنم. کامل الزیارات، باب ۱۹، حدیث ۳. امالی صدوق، مجلس ۵۲، حدیث ۲. توحید صدوق، صفحة ۲۳۶، حدیث ۲. خصال، صفحة ۲۳۱، حدیث ۷۰۴، و صفحة ۳۳۱، حدیث ۳۰. کمال الدین، صفحة ۶۶۴، حدیث ۴. معانی الاخبار، صفحة ۴۶، حدیث ۲. تهذیب، جلد ۱، صفحة ۳۲۰، حدیث ۹۳۱، صفحة ۴۴۷، حدیث ۱۴۴۸، صفحة ۴۴۸، حدیث ۱۴۴۹، صفحة ۴۵۹، حدیث ۱۴۹۶. مختصر بصائر، صفحة ۵۷. رجال کشی، صفحة ۳۰۲، رقم ۵۴۳.

این مواردی هست که محمد بن حسین بن ابی الخطاب و احمد بن حسن بن علی بن فضال، اینها به نحو معاطف به همدیگر به کار رفته‌اند. اینها در یک طبقه هستند و به همدیگر عطف می‌شوند. بله، محمد بن حسین از احمد بن حسن میثمی نقل می‌کند در این آدرس‌ها. قرب الاسناد، صفحة ۳۰۸، رقم ۱۲۰۳. بصائر الدرجات، صفحة ۳۴۱، رقم ۳، کافی، جلد ۸، صفحة ۴۹، رقم ۴. اختصاص، صفحة ۲۸۶، و ۲۹۲، مختصر البصائر، صفحة ۸۹. رجال کشی، صفحة ۱۷۴، رقم ۲۹۹، و ۳۹۲ رقم ۷۳۸ که در بعضی مواردش با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب وارد شده، آن نقل اختصاص و مختصر البصائر به نظرم با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. علی ای تقدیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب از احمد بن حسن بن میثمی نقل می‌کند ولی احمد بن حسن در این سند احمد بن حسن میثمی نیست، بلکه احمد بن حسن بن علی بن فضال هست، بنابراین، این‌که ما بگوییم ضمیر به محمد بن یحیی باز نمی‌گردد، به محمد بن حسین باز می‌گردد، مشکل این سند را برطرف نمی‌کند.

اصل مشکلة ما در این سند ناشی از یک نکتة دیگر هست که مرحوم آقای خویی ولو در این جایی که آقای حائری آدرس می‌دهند توجه نشده، لجنة معجم رجال به این نکته توجه نکردند، ولی در سایر موارد در معجم رجال به این مطلب توجه کردند و بحث را تقریباً به صورت صحیح دنبال کردند.

آقای خویی در جاهای دیگر معجم رجال می‌گویند این محمد بن یحیی که در سند قبل مورد بحث ما هست، این محمد بن یحیی، محرّف محمد بن احمد بن یحیی هست. در معجم رجال، جلد ۲، صفحة ۶۹، جلد ۱۵، صفحة ۲۸۵، جلد ۱۸، صفحة ۲۰، در اینجاها می‌گویند محمد بن یحیی محرّف است، صحیحش محمد بن احمد بن یحیی هست و دقیقاً به همین نکته‌ای که ضمیر بعدی باید به محمد بن احمد بن یحیی برگردد، و نمی‌تواند به محمد بن یحیی برگردد استدلال کردند، این نکته را هم ایشان توجه دارد و استدلال کردند. بعد ایشان می‌فرمایند که در جلد ۱۵ و جلد ۱۸، در این دو جا هم اشاره کردند که در مخطوطة تهذیب به جای محمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی وارد شده و این محمد بن احمد بن یحیی همان صحیح است که در وافی و وسائل هم به صورت همین محمد بن احمد بن یحیی نقل شده. البته من مراجعه که کردم، یک مقدار، این‌که مرحوم آقای خویی تعبیر می‌کنند، اینجوری که من مراجعه کردم خالی از مسامحه نیست، در این دو تا روایت، خب روایت مورد بحث ما هست، یکی روایت، این روایت‌هایی که آقای خویی اشاره دارند، یک روایت، تهذیب، جلد ۹، رقم ۳۴۹ است، یکی ۳۵۰ است. ۳۴۹ همان محمد بن یحیی هست که ایشان استظهار می‌کنند که تصحیف محمد بن احمد بن یحیی هست. ۳۵۰ هم همان ضمیری هست که مورد بحث هست مرجع ضمیرش کدام هست. ۳۴۹ را. این دو تا روایت، هر دویش را در وسائل، همان جوری که آقای خویی اشاره می‌فرمایند نقل کرده. ۳۴۹ در وسائل، جلد ۲۴، صفحة ۱۴۶، رقم ۳۰۲۰۳ نقل شده، که همان محمد بن احمد بن یحیی به جای محمد بن یحیی هست. ۳۵۰ هم در وسائل، جلد ۲۴، صفحة ۸۹، رقم ۳۰۰۷۳ با تعبیر بالاسناد نقل شده، که سند قبلی‌اش محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی بن فضال هست. این‌که به جای محمد بن یحیی محمد بن احمد بن یحیی در وسائل وارد شده درست است. ولی در وافی من که مراجعه کردم، حالا جای دیگر هم وارد شده یا نشده نمی‌دانم، ولی آنجایی که من مراجعه کردم، دو جایی که دیدم، هر دو جا به جای «محمد بن یحیی»، «محمد بن احمد» خالی هست. من این محمد بن احمد بن یحیی، ولی به تعبیر محمد بن احمد نقل کرده. رقم ۳۴۹ را در وافی ، جلد ۱۹، صفحة ۲۶۲، رقم ۱۹۳۶۷، آن دومی‌اش هم، رقم ۳۵۰ را هم در جلد ۱۹، صفحة ۶۰، رقم ۱۸۹۳۷ با این تعبیر، محمد بن احمد عن الفطحیة. آن ادامة سند را مرحوم فیض با رمز فطحیه ازش یاد می‌کند. احمد بن حسن عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار ساباطی، این را به صورت تخفیفی و به صورت رمزی با کلمة الفطحیة از آنها یاد می‌کند برای این‌که عبارت سند را تلخیص کرده باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که این محمد بن یحیی، یا درش سقط رخ داده، در اصل محمد بن احمد بن یحیی بوده، چون محمد و احمد یک مقداری شبیه هم هستند، آن «بن احمد»اش افتاده. یا یحیی‌اش محرّف احمد هست. یحیی و احمد در نگارش احیانا شبیه هم نوشته می‌شود. به دلیل کثرت روایت محمد بن یحیی از محمد بن حسین گاهی اوقات «محمد بن» را که طرف می‌بیند بعدش محمد بن حسین هم می‌بیند، احمد را به یحیی تبدیل می‌کند، به خاطر مشابهت احمد به یحیی، به خصوص در جایی که شایع هم هست که روایت محمد بن یحیی از محمد بن حسین اینها به این تبدیل می‌شود. من تصورم این هست که این‌که اینجا عبارت صحیح محمد بن احمد باشد، شاید روشن‌تر باشد. شاهدش هم این هست که در بحار هم، بحار، جلد ۶۴، رقم ۳۱۲، رقم ۹، هم محمد بن یحیی را تبدیل کرده به محمد بن احمد. یک مقدار باید به آن مخطوطه‌ای که آقای خویی مراجعه می‌کند به نظرم یک مقداری باید مراجعه کرد. چون من احتمال می‌دهم که، این احتمال را می‌دهم که نسخة صاحب وسائل هم محمد بن احمد بوده، این محمد بن احمد را ایشان تبدیل کرده به محمد بن احمد بن یحیی از باب توضیح و روشن شدن عنوان. نه این‌که نسخة ایشان هم محمد بن احمد بن یحیی را مرحوم شیخ حر به محمد بن احمد تبدیل نمی‌کند. ولی محمد بن احمد را احتمال دارد که به محمد بن احمد بن یحیی تبدیل کند. علی ای تقدیر این نسخة خطی. چون ایشان در نقل از وافی، آنجور که به نظر می‌رسد دقت نقل را نکرده، این احتمال را هم دارد که در نقل از نسخة خطی هم آن دقت انجام نشده باشد. همان چیزی را که از وسائل ایشان نقل می‌کند، به نسخة خطی هم همان را نسبت داده باشد. به هر حال نیازمند به یک مراجعة به یک نسخة خطی هست که مورد استشهاد آقای خویی بوده و ببینیم اینجا واقعاً محمد بن احمد بن یحیی است یا محمد بن احمد هست.

علی ای تقدیر، هر کدام از اینها باشد در نتیجة بحث ما تغییری ایجاد نمی‌کند. اینجا محمد بن یحیی تصحیف محمد بن احمد، یا محمد بن احمد بن یحیی هست، پس محمد بن یحیی راوی از احمد بن حسن نیست که ما همین را می‌خواستیم ذکر بکنیم که محمد بن یحیی از احمد بن حسن روایت نمی‌کند.

حالا یک چیز مکملی هم اینجا عرض بکنم، آن این است که ما در چند جای دیگر، روایت محمد بن یحیی از احمد بن حسن دیده شده، ولی همة اینها محرّف است. یکی در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۲۲۰، رقم ۸۶۴، عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی. و همینجور در صفحة ۳۷۷، رقم ۱۵۶۷، بدون محمد بن یعقوب وارد شده. ولی آن هم از کافی است. در کافی، جلد ۳، این روایت در کافی، جلد ۳، صفحة ۳۹۲، رقم ۲۴ که نقل شده به این شکل نقل شده محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن احمد بن حسن بن علی. این را احمد بن محمد، تحریف محمد بن احمد هست که در چاپ دار الحدیث از دو تا نسخة خطی این را نقل کرده. در تهذیب، جلد ۱، صفحة ۲۷۸، ۸۱۷، و جلد ۹، صفحة ۱۱۶، ۵۰۲، از طریق محمد بن احمد همین روایت را نقل کرده. پس بنابراین اینجا هم محمد بن احمد واسطة بین محمد بن یحیی و احمد بن حسن بن علی هست. این یک جا.

یک مورد دیگری در وسائل، جلد ۲۵، صفحة ۱۷۴، رقم ۳۱۵۶۸. و الفصول المهمة که به عنوان تکملة وسائل تلقی می‌شود، جلد ۳، صفحة ۱۱۴، رقم ۲۶۹۲، از کافی نقل شده. که آنجا هم محمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی هست. ولی در کافی، جلد ۶، صفحة ۳۶۱، رقم ۱، این روایت را نقل کرده، محمد بن موسی این وسط بین محمد بن یحیی و احمد بن حسن بن علی واسطه شده که همین هم صحیح به نظر می‌رسد. این هم دو مورد.

مورد سوم در تهذیب، جلد ۶، صفحة ۳۶۰، رقم ۱۰۳۲، محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن الحسن نقل شده که این روایت در کافی، جلد ۵، صفحة ۱۱۹، رقم ۳ نقل شده. به جای احمد بن حسن آنجا محمد بن الحسین هست که کسی با اسناد آشنا باشد می‌داند محمد بن حسین همان صحیح است، همچنان که حاج آقا هم در حاشیة خودشان بر تهذیب به این مطلب اشاره فرمودند.

پس بنابراین محمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی، یا احمد بن حسن روایت ندارد. بعضی موارد دیگر هم هست که محرفات هست، من حالا دیگر وارد بعضی موارد محرف دیگر نمی‌شوم که یک جای دیگر هم هست که آن چون یک مقداری بحثش، بحث دار هست و اینها، آن هم وارد نشده، در کافی، جلد اوائل هست، یک موردی هست که یک مقداری. نه محمد بن یحیی. حالا یادم نیست دقیقاً به چه شکلی است. ولی به هر حال محمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی ثابت نیست و این در جای دیگری نقل نشده. علی ای تقدیر نتیجة این بحث این هست که در روایت، این‌که به نام موثقة عمار ساباطی مطرح هست، احمد بن یحیی در سند واقع نیست. و این احمد بن یحیی زائد واقع شده که به احتمال زیاد علت زائد واقع شدنشان هم همچنان‌که در جلسة قبل عرض کردم این هست که بعد از این‌که محمد بن احمد بن یحیی را ناسخ نوشته، دوباره عقب برگشته، به جای این‌که عن احمد بن حسن بنویسد، از آن احمد که احمد بن حسن هست بازگشت کرده به احمد بن یحیی و عن احمد بن یحیی را تکرار کرده. به دلیل تکرر احمد در سند، از احمد که متأخر هست، به احمد متقدم قلمش پرش کرده و چشمش پرش کرده و این عن احمد بن یحیی در سند تکرار شده، بنابراین در سند ما عن احمد بن یحیی واقع نیست که بخواهیم این روایت را به وسیلة آن تضعیف کنیم. این روایت موثقه است و بحثی درش نیست. عرض کردم در چاپ آقای غفاری هم اصلاً عن احمد بن یحیی را اینجا نقل نکرده، که پیداست در نسخة خطی که ایشان داشتند، اینجا عن احمد بن یحیی در این روایت وارد نشده بوده است. بنابراین این بحث، بحث تمامی است.

یک نکته‌ای را من نمی‌دانم در جلسة قبل گفتم یا نگفتم، این سریع اشاره بکنم، در آن روایت عبد الله بن سنان یک نقلی داشت که اکل الجرّی که ما می‌خواستیم استظهار کنیم که اکل الجرّی مصحّف اکل الخنزیر هست. با حاج آقا که صحبت می‌کردم، حاج آقا می‌فرمودند اکل الخنزیر تعبیر نامأنوس است، اکل لحم الخنزیر ممکن است تعبیر بشود. من مراجعه کردم دیدم اکل الخنزیر، نوعاً همان اکل لحم الخنزیر هست، ولی یک دو جا هم اکل الخنزیر وارد شده، مسائل علی بن جعفر، صفحة ۱۴۹، رقم ۱۹۰. قرب الاسناد، صفحة ۱۵۲، رقم ۵۵۷، اینها اکل الخنزیر وارد شده. ولی با توجه به ندرت تعبیر اکل الخنزیر وارد شدنش، این‌که ما اکل الجری را بخواهیم استظهار کنیم که تصحیف اکل الخنزیر هست، مشکل هست و این خودش یک مقداری آن قرینیت اتحاد آن دو تا روایت عبد الله بن سنان را که ما سابقاً می‌خواستیم استظهار کنیم که اینها یک سؤال واحد بوده را باز تضعیف می‌کند. این است که مجموعاً اطمینان به این‌که دو تا روایت عبد الله بن سنان واحد باشد، دشوار هست اطمینان پیدا کردن. این است که باید اینها را چون اطمینان به وحدتشان نیست، احتمال تعددش وجود دارد، همین مقدار کافی هست برای این‌که ما این دو تا روایت را در حکم روایت متعارض بگیریم و همان جمع عرفی که حمل بر کراهت و یا حمل بر استحباب هست همان را مطرح کنیم.

این بحث حالا می‌آییم در مورد متن این روایت‌های مربوط به اخبار اصالة الطهارة و اصالة الحل و اینها صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

پایان